

از اجلاس بُن اول تا اتحاد مجدد «تکنوکراتها» جنگسالاران و مافیای قدرت در آستانه انتخابات 1393

حادثه یازده سپتامبر 2001 به وقوع پیوست، امریکا در پی آن با براه اندازی اجلاس بزرگی در شهر بُن آلمان به اشتراک سران تنظیم های جهادی، تکنوکراتها، طرفداران شاه سابق و در زیر چتر سازمان ملل متحد سرنوشت افغانستان را بگونه ای رقم زد، که بعد تر این اجلاس به «کنفرانس بُن» معروف گردید؛ کنفرانس بُن رویداد تاریخی بود که امریکا و متحد نزدیک او انگلیس در جوی غبارآلود رقابت های منطقه یی و به بهانه خطر تروریسم و القاعده در تحت تأثیر سیاست های کهنه استعماری، طرح های جدیدی را شامل اهداف استراتژیک و تکنیک های ژئوپولیتیک منطقه یی خویش نمودند تا بدین وسیله حضور نظامی شان را در قلب آسیا از طریق کنفرانس بُن مشروعیت ببخشند. روی این منظور و زیر عنوان بازسازی و مبارزه علیه تروریسم، توجه جامعه جهانی و به ویژه کشورهای غربی را به افغانستان معطوف ساختند و خواستار کمکهای مالی و نظامی به این کشور جنگ زده شدند؛ بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان به این تقاضای امریکا لبیک گفته و پشتیبانی همه جانبه شان را در این زمینه اعلام نمودند. مسایل گوناگون از قبیل تشکیل اداره موقت، حکومت انتقالی، انتخابات ریاست جمهوری، لویه جرگه قانون اساسی، تأمین امنیت، دموکراسی، مبارزه بر ضد کشت و تجارت مواد مخدره، ایجاد اردوی ملی، پولیس ملی؛ خلاصه روی تمام ساختارهای زیربنایی و روبنایی این کشور در کنفرانس بُن توافق صورت گرفت و در قسمت عملی نمودن آن کار گسترده و همه جانبه آغاز گردید؛ میلیاردها دالر از کیسه کارگران و مالیه پردازان کشورهای سرمایه داری در بانک ها به همین منظور ذخیره شده و موارد فوق در جریان چندین سال پایه به پایه ظاهراً به مرحله اجرا گذاشته شد؛ اما بدبختانه با وجود این مصارف هنگفت و حضور گسترده جامعه جهانی، صلح در این کشور تأمین نگردیده و وضعیت در حالت بدتر از گذشته قرار دارد.

مبارزه علیه تروریسم و تأمین امنیت در افغانستان که در سرخط کاری فیصلنامه های کنفرانس بُن روی آن تأکید شده بود، بدبختانه با اندک دستاوردی با تلفات سنگین نظامی و ملکی تا هنوز ادامه دارد؛ مبارزه علیه کشت و تجارت مواد مخدره نیز به چنین سرنوشتی بدی گرفتار است؛ از جانب دیگر "مافیای قدرت" با استفاده از این وضعیت پیش آمده از درون و بیرون همچو اختاپوس سرکشیده و تمام ساختارهای اقتصادی - نظامی - سیاسی و فرهنگی این کشور را در قبضه گرفته است و با مروج ساختن دزدی، اختلاس، رشوه ستانی، اعتیاد، فحشا و تجاوز به مال و ناموس مردم، امروز دولت افغانستان را در ردیف اول فهرست فاسد ترین دولت های فاسد جهان قرار داده است که با هیچ یک از دولت های گذشته قابل مقایسه نیست. آن طوری که در فوق تذکر داده شد، وقتی که امریکا و جامعه جهانی در پی وقوع حادثه یازده سپتامبر توجه شان را به افغانستان معطوف ساختند، میلیاردها دالر بخاطر امنیت و بازسازی این کشور در بانک های کشورهای اروپایی ذخیره شد، در آن مقطع زمانی بعضی از کارشناسان و آگاهان سیاسی به این تصور بودند که شاید امریکا و متحدین آن با این پول های کلان برنامه بزرگی را مانند "پلان مارشال"⁽¹⁾ در افغانستان روی دست بگیرند؛ اما متأسفانه آنطوری که تصور می شد در افغانستان چنین نشد؛ برخلاف تصور آنها امروز با گذشت دوازده سال افغانستان همچو کشتی شکسته ای در میان توفانها راه خود را گم کرده است و آینده آن تاریک به نظر می رسد؛ اما با استفاده از این وضعیت پیش آمده اوضاع در بیرون از مرزهای این کشور بسود

نظامیگران پاکستان، وهابی های سعودی، شیخ ها و آخند های کشورهای حاشیه خلیج فارس؛ مافیای بین المللی خشخاش؛ کارتل های بزرگ خرید و فروش جنگ افزار های نظامی و در رأس آنها کمپرادور های بزرگ فرا عنه نفت کماکان ادامه داشته و در بستر گرم اسلام سیاسی، رشد بنیاد گرایی، قومگرایی و طالبانی ساختن منطقه قدم ب قدم بسوی مرز های شمال این کشور در حرکت است؛ که حضور سازمان یافته و گسترده ای "طلبه" ها و تروریست های عربی، پاکستانی، چینی و بنیادگرا های جمهوری های آسیای میانه در مرز های شمالی و ولایات هم مرز با تاجیکستان، اوزبکستان و ترکمنستان گویای این حقیقت است؛ که متأسفانه در این جنگ تحمیل شده و فرسایشی بازنده اصلی مردم زجر کشیده افغانستان است و بس.

زمانی نیچه گفته بود:

"برای آنکه واقعه ای واجد عظمت باشد دو عامل باید فراهم آید : عظمت روح در کسانی که باعث آن واقعه هستند و عظمت روح در کسانی که آن واقعه را تجربه میکنند؛ هیچ واقعه ای به نفسه واجد عظمت نیست، ولو اینکه مستضمن نابودی کهکشان ها، نابودی تمام ملت ها، تاسیس دولت های اعظیم و یا ادامه جنگ های باشد که مستلزم استفاده از نیرو های بسیار و خساران بی شمار است، نفس تاریخ بسیاری از این قبیل وقایع را بسان تکه های برف روییده و از بین برده است"(2)

افغانستان آزمایشگاه کشور گشایان و سرزمین رویدادها و وقایع بزرگی تاریخی است، که در تمام جریانات و این حوادث، اعمال داخلی و خارجی متحدانه و خصمانه مؤثر بوده اند؛ اما متأسفانه عظمت روح نه در آنهایی بوده است که این وقایع را براه انداخته اند و بخاطر اهداف دور منزل خود راه های دور و دراز این خطه باستانی را در پیش گرفته اند، و هم نه در مردم مظلوم و بی دفاعی تجلی یافته است که در طول تاریخ، این وقایع و حوادث را ظالمانه به آزمایش گرفته و بزور سر نیزه از حق انتخاب زندگی و حیات شهروندی خویش محروم ساخته شده اند، که امروز سرنوشت شان را حتا کشور همسایه پاکستان می خواهد رقم بزند. یورش های بزرگی از شمال و جنوب به گیسوی مام این میهن شیخون زده و با براه اندازی جنگ های تحمیلی پیوسته بگذشته باعث ظهور دولت های مزدور گردیدند که به جز از ویرانی و کشتار مردم بی دفاع چیزی خوبی به یادگار نگذاشته اند.

امروز اکثر مهاجرین افغان در غربت در دید وادیدهای روزمره با شهروندان اروپایی و امریکایی غالباً به این پرسش برمیخورند که چرا با وجود این همه مصارف میلیاردها دالر بخاطر بازسازی و آوردن ثبات در افغانستان و پشتیبانی بیش از چهل کشور متمدن جهان تا هنوز کبوتر گمشده صلح به افغانستان باز نه گشته است و برعکس وضعیت روز تا روز بدتر شده روان است؟ متأسفانه بسیاری از شهروندان اروپایی از واقعیت های پشت پرده افغانستان و اطراف آن درست آگاهی ندارند؛ شوربختانه از همان روز های نخستین برگزاری کنفرانس بُن سنگ بنای نخستین این عمارت، اگر این تعبیر مجاز باشد، این "امارت" از اساسش کج گذاشته شده بود.

تخت جم برپا دشد ای دل منه برباد دل - کاین جهان بنیادش از روز ازل برباد بود(3)

واقعاً اگر از همان روز های اول اجلاس بُن، سازمان دهندگان این کنفرانس و رهبران تنظیم های جهادی، «تکنوکراتها» و مشاورین آنها با صداقت و شفافیت این برنامه را دنبال می کردند (البته بسیاری از نامزادان ریاست جمهوری 1393 در آن کنفرانس نیز حضور داشتند) امروز مردم افغانستان و جامعه جهانی در برابر این چالش های بزرگ قرار نمی گرفتند.

به باوری من چندین عامل عمده از همان روزهای نخستین و سرنوشت ساز در اجلاس "بُن اول" آینده افغانستان را سخت به چالش روبرو ساخته بود، که چند تایی آنرا در زیر طور نمونه می نویسم:

اول - انتخاب نادرست در ارتباط به تعیین زعيم آینده افغانستان.

دو - تحميل يك اداره ضعيف، نا سالم و نا كارا، به تعقيب آن نا سالمتر از آن.

سه - عدم حضور فعال نيروها و شخصيت های ملی، دموکرات و مردمی و کار آزموده در این همایش بزرگ.

چهار - سهيم ساختن بعضی ناقضان حقوق بشر در این پروسه.

پنج - در قسمت بازسازی، عدم توجه به شاهرگهای بزرگ اقتصاد کشور از قبیل اعمار بندهای بزرگ برق، ذخيره گاه های بزرگ آب، و هم چنین رشد و انکشاف ميکانيزه زراعت؛ چنانچه تا به امروز درین راستا نیز کدام نشانه ای معقولى به چشم نمیخورد. هر چند افغانستان یک کشور زراعتی گفته می شود؛ اما به باور من (که مسلک زراعت است) کشوری که در آن کشاورزی و یا زراعتش ميکانيزه و مدرنيزه نشده باشد، آنرا هرگز نمی توان یک کشور زراعتی نامید؛ این در حالسیت که افغانستان بسیاری از احتیاجات اولیه خود را از بیرون وارد می کند؛ بنابراین در بازسازی افغانستان قبل از همه باید است زراعت آن ميکانيزه و مدرنيزه شود.

شش - عدم توجه به ظرفیت های تخصصی افسران تحصیل کرده، با تجربه و سابقه دار پولیس و اردو افغانستان که پیش از به قدرت رسیدن تنظیمهای جهادی و نیز قبل از رویداد هفت ثور 1357 در قوای مسلح افغانستان صادقانه کار و وظیفه داشتند؛ در هر کشور دنیا دولت ها چه خوب چه بد عوض می شوند؛ اما سیستم ها - ساختارهای اقتصادی - اجتماعی - نظامی - فرهنگی یک کشور بر جایی خود همیشه باقی می مانند؛ شاید افغانستان عزیز اولین کشوری باشد که رهبران بی کفایتش به اشاره چشم باداران خارجی شان اردوی با سواد و منظم و آموزش دیده دوصد هزار نفری را در یک شب از هم متلاشی ساختند. از همین خاطر است که امروز با وجود حضور بیش از چهل کشور متمدن جهان و قوای ائتلاف، نظامیگران پاکستان جرأت میکنند ، بخش های از خاک افغانستان را بتصرف خود در می آورند.

نتیجه گیری،

از بررسی وضع موجود در افغانستان به این نتیجه می رسیم که اوضاع در این کشور روز تا روز بحرانی شده روان است، آینده این کشور کاملاً غیر قابل پیش بینی شده است، دورنمای منطقه را هیچکس پیش بینی کرده نمی تواند، که بازیگران اصلی در سال های آینده سرنوشت این منطقه را چگونه رقم خواهند زد.

بهر حالت، حکومت ها و دولت ها چه خوب، چه بد و یا بسیار بد به تعقيب هم می آیند و می روند، انتخابات ریاست جمهوری برگزار خواهد شد، رئیس جمهور آینده افغانستان از میان نامزادان مطرح که از قبل نشانی شده است در این مقام یکی توظيف خواهد شد؛ یا احتمال دارد که اولیای امور زمینه را طوری دگرگون بسازد که آقای کرزی باز هم این چانس را داشته باشد تا چند سال دیگر در مقام خود باقی بماند، کی می داند؟! اما آنچه که مسلم است در طول تاریخ دولت ها و حکومت ها در افغانستان نبود یک پارلمان ملی و اپوزیسیون فعال مخالف دولت است؛ تجارب گذشته نشان داده است که وجود اپوزیسیون های نمایشی، سازمانهای انجویی، احزاب سرکاری و ائتلاف های تباری و قومی هیچگاه به نفع مردم ما نبوده و در آینده نیز بسود میهن و هممیهن ما نخواهد بود. این گروه ها اکثراً

مجموعه ای تسلسل از ائتلاف ها، تنظیم ها، فرکسیونها و اپوزیسیون های ساخته و پرداخته دست بیگانگان است که به اشاره بیگانه ها و یا در سایه دولت، آشکار و پنهان در جریان سالهای اخیر موانعی بزرگی را در برابر روند دولت سازی - ملت سازی - و بازسازی در افغانستان ایجاد نموده اند. بنابراین در چنین شرایط حساس که انتخاب زعیم ملی کشور از اراده مردم بدور است و ازسوی دیگر احزاب و جریان های سیاسی فراقومی حضور فعال ندارند و یا اصلاً وجود ندارند؛ امید است تا شخصیت های واقعا وطن دوست، ملی و مردمی در فکر رئیس شدن و وزیر شدن خود نباشند، بهتر است که آنها در گام نخست بخاطر ایجاد یک تشکل بزرگ فراقومی متحدانه عمل نمایند و در گامهای بعدی بخاطر برپایی و ایجاد یک اپوزیسیون قوی و با اراده، در پارلمان آینده شخصیت های با سواد، صادق و وطن دوست را شناسایی نموده و بیکدیگر معرفی نمایند تا به جای قاچاقچیان هیروئین - دزدان و ناقضان حقوق بشر در پارلمان آینده این کشور شخصیت های با سواد، با فرهنگ، تحصیلکرده و دیگر اندیش بخصوص از میان جوانان بیشتر فرصت بیابند تا خواسته های شان را در پارلمان مطرح بسازند، بسیار جای تأسف است که در این دوره هم هیچ یک از جوانان مطرح کشور خود را بحیث نامزد در پست ریاست جمهوری افغانستان کاندید نکرد، حد اقل با حضور گرم خود تابوها را می شکستند.

در فرجام روی سخنم به آدرس آن عده از هوطنان مبارز و آزاده ای است که نسبت به نسل نو یک دو کرته پیشتر و بیشتر کهنه کرده اند و با دانش و تجربه سیاسی و فرهنگی که دارند می توانند مشاورین خوب نسل جوان کشور خود باشند؛ جوانان وطن دوست، دانش دارند، استعداد دارند، انرژی دارند و بیشتر احساس مسئولیت می کنند، جوانان به کمک و هدایت بزرگان و تجارب و اندوخته های مثبت و منفی آنها نیاز مبرم دارند.

اما هوشیار باید بود که در عدم موجودیت اپوزیسیون پارلمان در حقیقت وسیله ای ادامه تسلط قدرت مافیایی دولت است!

رونویسها:

1- "پلان مارشال" طرحی که جرج مارشال وزیر خارجه امریکا در دوران ریاست جمهوری ترومن در 5 ژوئن 1947 ضمن نطقی پیشنهاد کرد. پیشنهاد مارشال این بود که امریکا برای بازگرداندن ثبات اقتصادی اروپا که بعد از جنگ دوم جهانی که اقتصاد کشور های اروپایی را نابود کرده بود و با باز سازی آن هرچه بتواند مارشال پیشنهاد کرد که برنامه چند جانبه، با موافقت دولت های اروپایی، برای این منظور تهیه شود. [که امریکا بعد از ختم جنگ دوم جهانی در قسمت بازسازی ساختارهای اقتصادی - اجتماعی - نظامی و آموزشی کشور جنگ زده آلمان آنرا عملی نمود، که در نتیجه آن جمهوری فدرال آلمان را به یکی از بزرگترین کشورهای اقتصادی جهان تبدیل نمود].

(منبع: سایت باقرالعلوم)

2 - نقل قول از فریدریش نیچه: «واگنر در بایرویت و نیچه علیه واگنر» ترجمه ابوتراب سهراب و عباس کاشف.

3 - بیت بالا از ذوقی اصفهانی شاعر قرن چهارده.

یادداشت:

این مقاله در آستانه انتخابات گذشته ریاست جمهوری افغانستان زیر عنوان "ضرورت تشکیل یک اپوزیسیون قوی و مردمی در پارلمان افغانستان" از طریق اینترنت منتشر شده بود، حال که به انتخابات ریاست جمهوری 2014 نزدیک می شویم، لازم دیدم بعد از ویرایش و اصلاح غلطی های تخنیکي آن و اضافه نمودن چند یادداشت و پیام تازه این نوشته ام را دو باره به نشر بپردازم.

با درود، ضیا باری بهاری